

## مفهوم عدالت از دیدگاه مایکل سندل

نیلوفر چینی چیان - دانشجوی دکتری علوم سیاسی - دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

برای طرح نظریه عدالت سندل فراهم آورد؛ زیرا از دید او لیبرالیسم وظیفه‌گرا بیش از هر چیز نظریه‌ای درباره عدالت است (سندل الف، ۱۳۹۴: ۱۴). سندل، نخست آموزه تقدم حق بر خیر را که در آرای کانت نمود می‌یابد و جان رالز آنرا به کمال می‌رساند، به نقد می‌کشد. تقدم حق بر خیر به این معناست که عدالت خود هدف و غایت است و مقدم بر هر هدف دیگر؛ در اصول آن هیچ استنباطی از خیر یافت نمی‌شود و اگر عدالت در حقوق فردی تحقق یافت حتا رفاه عمومی نمی‌تواند بر آن برتری یابد. در اینجا تقدم حق بر خیر، دو کاربرد متفاوت دارد: نخست آنکه حقوق فردی بر خیر همگانی برتری دارد و دیگر آنکه، اصول عدالتی که پایه این حقوق فردی است، ربطی به برداشتهای افراد از خیرهای اجتماعی و زندگی نیک ندارد (سندل، ۱۳۹۴: ۲۰ - ۱۰). سندل بر آن است که نمی‌توان موضوع حق را جدا از خیر و سعادت دانست. چنین تعریفی از حق، روشن است که نمی‌تواند مایه تعامل و تکامل انسانها شود، زیرا سوژه مقدم بر هدفهای خویش است. سوژه لیبرالیسم وظیفه‌گرا مستقل از گرایشها، ارزشها و خواستههایش است. او بیطرف است، درگیر نمی‌شود،

مایکل سندل یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان جماعت‌گرا و استاد دانشگاه هاروارد است. سندل در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود کوشیده است پیوندی میان مفاهیم فلسفی و زندگی عینی و ملموس انسان پدید آورد. او با ظرافت، فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی و فلسفه حقوق را در زندگی مردمان معنا می‌بخشد. او سیاست و امور اجتماعی را از زندگی فردی انسان جدا نمی‌داند و رویکردش به موضوع عدالت، بر اجتماع و فرهنگ استوار است. قابل فهم بودن و عمومی بودن اندیشه‌های سندل، او را از دیگر اندیشمندان همترازش جدا کرده است. وی بر آن است که فلسفه نه دور است، نه انتزاعی. سندل مخاطبان خود را درگیر معماهای اخلاقی می‌کند و از این راه حوزه‌های گفتمان اخلاقی و گفتمان سیاسی را به هم پیوند می‌دهد. کتابهای «لیبرالیسم و محدودیتهای آن»، «عدالت؛ کار درست کدام است؟» و «آنچه با پول نمی‌توان خرید» در ایران به فارسی برگردانده شده است. البته باید گفت که کتاب لیبرالیسم و محدودیتهای آن، چون مانیفستی برای جامعه‌گرایان بوده است. این کتاب با نقدهایی اصولی که بر لیبرالیسم وظیفه‌گرا مطرح کرد، زمینه را

● سندل در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود کوشیده است پیوندی میان مفاهیم فلسفی و زندگی عینی و ملموس انسان پدید آورد. او با ظرافت، فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی و فلسفه حقوق را در زندگی مردمان معنا می‌بخشد. او سیاست و امور اجتماعی را از زندگی فردی انسان جدا نمی‌داند و رویکردش به موضوع عدالت، بر اجتماع و فرهنگ استوار است. قابل فهم بودن و عمومی بودن اندیشه‌های سندل، او را از دیگر اندیشمندان هم‌ترازش جدا کرده است. سندل مخاطبان خود را درگیر معماهای اخلاقی می‌کند و از این راه حوزه‌های گفتمان اخلاقی و گفتمان سیاسی را به هم پیوند می‌دهد.

قرار دارند. رالز در نظریه خود برای برقراری عدالت، نخست وضعی را تصور می‌کند که در آن اعضای جامعه اصولی را برای اداره زندگی اجتماعی در وضع بیطرفی برمی‌گزینند. این وضع متضمن پرده جهلی است که مانع از دسترسی افراد مورد نظر به انواعی از اطلاعات می‌شود؛ اطلاعاتی که داشتن آن بیطرفی را نقض می‌کند. (بشیریه، ۱۳۹۲: ۱۱۹). خیر و فضیلت از دید سندل، ماهیت پسینی ندارد، بلکه شکل‌گیری اجتماعات بر همین اساس است. عدالت از این دیدگاه، موضوعی فردی و مبتنی بر حوزه خصوصی فرد نیست، که بشود به هنگام وضع قرارداد بر پایه اصول عدالت آنرا نادیده گرفت. سندل نقدی کثرت‌گرایانه از لیبرالیسم به دست می‌دهد و می‌گوید افراد ساخته و پرداخته جوامعشان و نیز الزاماتی هستند که ناشی از عضویت در این جوامع است. در همین راستا، سندل در کتاب **عدالت**، سه رویکرد به این موضوع را نقد و بررسی می‌کند. البته این کتاب دربرگیرنده مطالبی است که درباره عدالت در دانشگاه هاروارد تدریس شده است. از دید او، اصل «بیشترین خشنودی / سودگرایی» بنام و جان استوارت میل، فلسفه اختیارگرایی و به دنبال آن بازار آزاد و دولت حداقلی و سرانجام نظریه‌هایی که عدالت را جدا از فضیلت و مفهوم زندگی خوب نمی‌بینند، باید در حوزه فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق ارزیابی شوند. سندل برای یک ارزیابی مستدل، نخست پرسشهایی مطرح می‌کند که با زندگی روزمره انسان

مشارکت نمی‌کند و این همان فردگرایی مفرطی است که سندل آنرا به چالش می‌کشد. سندل منتقد فردگرایی افراطی جوامع بازارمحور است. او می‌گوید: «تقدم حق بر خیر به عنوان یک ادعای اخلاقی صریح بدین معنا است که اصول حق بدون استثنا بر ملاحظات رفاهی یا ارضای تمنیات، ولو مبرم، ارجحیت دارند و حتی پیشاپیش، طیف خواست‌ها و ارزش‌هایی که سزاوارند برآورده شوند را محدود می‌کنند». (سندل، ۱۳۹۴: ۳۲) از دید سندل، جدایی اصول عدالت از مفاهیم اخلاقی و ارزشی نمی‌تواند جامعه را به سمت عدالت ببرد. از نگاه وی، هم فرد اخلاقی کانت که حاکم و داور قضایای اخلاقی و اصول عدالت است و هم تصور رالز از افراد وضع اصیل که گزینش‌کنندگان و توافق‌کنندگان بر محتوای اصول عدالت هستند، بر این پیش‌فرض نظری استوار است که فرد و هویت او می‌تواند از غایات، هدفها و آگاهیهای او جدا و مستقل شود. به باور سندل، تصور کانت و رالز از فرد در نظریه‌های عدالت‌شان، مبتنی بر این جداسازی متافیزیکی و هستی‌شناختی میان فرد در آرمانها و خواستهای اوست و چنین تصویری از فرد، ناممکن و باطل است (واعظی، ۱۳۸۸: ۴۱) از دیدگاه فیلسوف جماعت‌گرا، تقدم حق بر خیر، بدین معناست که الزامات حقوق بر دیگر ارزشهای اجتماعی و سیاسی برتری دارد؛ یعنی به هنگام پیش آمدن تعارض میان رفاه اجتماعی و اصول عدالت، باید اصول عدالت را مقدم بشماریم. به نظر می‌رسد سندل می‌خواهد بگوید که اخلاق بنیادی‌ترین مؤلفه و انگیزه در مشاهده و تفسیر جهان است. وی علاقمند به بحث درباره انگیزه‌های اخلاقی است. به باور سندل، بی‌تکیه کردن بر ایده‌های اخلاقی خاص، و تصورات خاص و تعریف شده‌ای از منافع مشترک، نمی‌توانیم استدلال درستی درباره اصول عدالت داشته باشیم.

از دید سندل، گزاره‌های اساسی لیبرالیسم وظیفه‌گرا و مدرن مبتنی بر فردگرایی افراطی، گفتمان جهانشمول و بیطرفی دولت لیبرالیسم فرد را از ارزشهای اجتماع و مشارکت مدنی و عمومی جدا کرده است. اما گفتمان جهانشمول لیبرالیسم انسانها را همچون افرادی می‌بیند که همه به اعتقاد جان رالز در وضع مشابهی

آمیخته است. هر کس در زندگی با مسائلی برخورد می‌کند که باید بتواند درباره آنها تصمیم درست بگیرد. این همان لحظه‌ای است که باید به قضاوت بنشیند و در این قضاوت به عدالت برسد. سندل با این روش سقراطی می‌خواهد خود انسان به پاسخ این پرسش برسد که براستی کار درست کدام است؟ همواره جدلی میان حوزه‌های عقل، اخلاق، مذهب، فرهنگ و داوری در زندگی روزمره فرد وجود دارد. چگونه باید به عدالت یا یک حقیقت اخلاقی برسد؟ چگونه باید تصمیماتی بگیرد که از جهل، تعصب، خودخواهی و بیگانگی دور باشد. از دید سندل، با خودکاوی و چانه‌زنی با خود نمی‌توان به بهترین شیوه زندگی، به عدالت یا حقیقت اخلاقی رسید؛ تأمل اخلاقی که همان جدل میان داورها و باورهای ماست، کاری عمومی است. تأمل اخلاقی هنگامی که سیاسی می‌شود، وقتی این پرسش پیش می‌آید که چه قوانینی باید بر زندگی جمعی ما حاکم باشد، لازم است با هیاهوی شهر، با بحثها و رویدادهایی که افکار عمومی را آشفته می‌کند درگیر شود (سندل، ۱۳۹۳: ب: ۲۹). زیرا چنین موضوعاتی از جامعه برخاسته و پیامدهای آن نیز بر جامعه و شهروندان اثر مستقیم دارد. برای نمونه، او از ما می‌خواهد تصور کنیم راننده مینی‌بوس هستیم که ترمز آن بریده است، در شانه راست جاده چهار نفر ایستاده‌اند و در شانه چپ جاده یک نفر است. چه تصمیمی باید گرفت؟ چه کاری اخلاقی یا درست است؟ شاید پاسخ این باشد که از میان رفتن یک تن بهتر است تا اینکه چهار تن کشته شوند. حالا همین وضع را کمی پیچیده‌تر می‌کند و می‌گوید، فرض کنید شما راننده مینی‌بوس نیستید و روی پل ناظر ماجرا

هستید و از قضا مردی تنومند نیز کنارتان ایستاده است که اگر او را هل دهید می‌تواند جلوی مینی‌بوس بیفتد و از حرکت آن جلوگیری کند؛ چه می‌کنید؟ چرا دومی به نظرتان غیراخلاقی‌تر است؟ چرا تصمیم دوم شما را مشمئز می‌کند؟ در هر دو، قربانی، نه اطلاعی دارند و نه حق انتخابی (سندل، ۱۳۹۳: ۲۱ و ۲۲). نمونه دیگر، تصور کنید سازمان اطلاعات آمریکا کسی را دستگیر می‌کند. اطلاعات گویای آن است که او بمبی ساعتی در یکی از نقاط شهر کار گذاشته است که می‌تواند ۳۰۰۰ تن را از میان ببرد. برای گرفتن اعتراف، باید او را شکنجه کنیم؛ این کار تا چه اندازه اخلاقی است؟ آیا به حقوق فردی وی تجاوز نمی‌شود؟ اگر ناچار شویم دختر او را که از نیت شوم پدرش آگاه نیست و در شهر دیگری تحصیل می‌کند بیاوریم و پیش چشم پدرش شکنجه کنیم، تا چه اندازه کاری درست انجام داده‌ایم؟ (همان، ۳۸-۳۹). سندل به این‌گونه پیشامدها که آدمی در زندگی روزمره و در بستر حیات اجتماعی خود با آن برخورد می‌کند، دوره‌های اخلاقی می‌گوید. جامعه امروز در حوزه‌های عمومی و خصوصی خود بیش از گذشته درگیر چنین مسائلی است. بسیاری از این مشکلات هرچند به ظاهر شخصی است و در حوزه خصوصی فرد قرار می‌گیرد، ولی از سویی متأثر از جامعه است و از سوی دیگر بر جامعه اثر می‌گذارد: مسائلی مانند سقط جنین، ازدواج همجنس‌گرایان، تروریسم، گفتمانهای جهانشمول خشونت‌طلب، دفاع از آزادی و برابری در برابر اخلاق و... پس چه باید کرد؟ ما در همه این لحظات در دنیای بی‌خبری نمی‌توانیم به قضاوت بنشینیم. همواره میان قضاوتهای ما در اوضاع و احوال خاص از یک‌سو و اصول اعتقادی جدلی وجود دارد. باید دید کار درست کدام است. به باور مایکل سندل، بر پایه اصل «بیشترین خشنودی برای بیشترین افراد» بنجام، انداختن شیرها به جان مسیحیان در رم باستان، شکنجه کردن یک انسان بیگناه برای نجات شمار بیشتری از انسانها، تحویل دادن گدایان به نوانخانه در برابر دریافت پول و... تصمیماتی درست و عادلانه است، ولی در این دو راهیهای اخلاقی باید از خود پرسیم حقوق فردی و پاسداری از کرامت فرد چه می‌شود؟ یا این تصمیمات تا چه اندازه اخلاقی است؟

● از دید سندل، اختیارگرایان نیز با آرمان بیطرفی دولت در زمینه اقتصاد و اخلاق، سعادت جامعه را به چالشی بزرگ دچار کرده‌اند. آنان با آسان گذاشتن از کنار خودکشی، تن فروشی به هر علت، سقط جنین، قرارداد بارداری و... با این استدلال که انسان مالک خویش است و دولت تنها پاسدار شب است، فضیلت مدنی و خیر جمعی را نادیده گرفته‌اند.

● **سندل متأسف است که از ما می‌خواهند همه ارزشهای پیشین، اخلاق، مذهب و حتا احساسات خود را کنار بگذاریم و آنگاه انتخاب کنیم. او می‌گوید در چنین وضعی، امکان برقراری عدالت نیست. عدالت، بی‌قضاوت رخ نمی‌نماید و قضاوت نیز بی‌درنظر گرفتن ارزشها و فرهنگهای متکثر در جامعه ممکن نیست. جامعه عادل را تنها با بیشترین سود یا تأمین آزادی نمی‌توان ساخت، بلکه برای رسیدن به جامعه عادل باید با هم درباره معنای زندگی خوب استدلال کنیم و فرهنگی پذیرای اختلاف‌نظرهایی که ناگزیر پیش می‌آید، پدید آوریم.**

رشوه برای بهره‌مند شدن از درمان و خدمات پزشکی بهتر، رعایت نکردن نوبت در برابر دریافت پول برای گرفتن یک عضو حیاتی از بدن، ازدواج حسابگرانه برپایه سود و زیان و... موجب بازاری شدن اخلاق شده است. سندل از ما می‌پرسد آیا می‌توان همه رفتارهای انسان را به صورت بازاری دید؟ آیا می‌توان به تصمیم در انتخاب نوع قهوه در یک فروشگاه و تصمیماتی حیاتی که در بالا مطرح شد، یکسان و تنها به صورت یک رویکرد اقتصادی نگاه کرد؟ (اقتباسی از، سندل، ۱۳۹۳ الف: ۵۰-۱)

سندل در مقاله‌ای با عنوان «دادخواستی علیه کمال» موضوع شبیه‌سازی را در قلمرو عدالت و اخلاق مطرح می‌کند. از دید او، در چهار زمینه باید پرسشهای بنیادی درباره وضع اخلاقی طبیعت از دست داده و موضع مناسب انسان نسبت به جهان داده شده مطرح شود. این چهار زمینه عبارت است از افزایش عضله، تقویت حافظه، درمان رشد و هورمون باروری. در واقع در این زمینه‌ها، دانشمندان می‌کوشند ابزاری برای بهبود وضع و انتخاب مصرف‌کننده به دست دهند. باروری مصنوعی و تعیین جنسیت و... با مهندسی زیستی و بهسازی ژنتیکی، کودکان ما را به اشیاء و محصولات طراحی شده و ابزار جاه‌طلبی تبدیل خواهد کرد. عشق پدر و مادر به فرزند نباید مشروط به جنس و استعداد و توانمندیهای او شود؛ آنان نباید با طراحی علمی، استقلال کودک را از او بگیرند. این روزها پدران و

جان استوارت میل برای اصلاح نظریه بنتام، اصل دفاع از آزادی فردی را با فلسفه سودگرایی آشتی می‌دهد. از دید میل، فرد آزاد است هر کاری که می‌خواهد انجام دهد به شرط آنکه به شخص دیگری زیانی نرساند؛ چون فرد حاکم بر جسم و روح خویش است. میل سپس برای رفع ایرادات وارد بر نظریه بنتام، موضوع تفاوت ارزشها را مطرح می‌کند. برپایه نظریه بنتام، اگر شمار کسانی که به تماشای جنگ سگها می‌روند بیش از کسانی باشد که به نقاشیهای رامبراند علاقه دارند، جامعه باید بیشتر میدان برای جنگ سگها بسازد تا موزه نقاشی. جان استوارت میل می‌خواهد این نقص را با طرح نظریه تفاوت قائل شدن میان ارزشهای والا و پست از میان بردارد. اما این پرسش پیش می‌آید که معیار این اندازه‌گیری چیست و از سوی کیست؟ همچنین، آیا می‌توان بی‌توجه به اخلاق، فضیلت و ارزشهای جامعه، درباره ارزشها قضاوتی عادلانه کرد؟ امروزه هواداران و مخالفان داعش، این پدیده و کارکردش را یکسره متفاوت تعریف و ارزشگذاری می‌کنند. اگر اکثریت افراد در جامعه‌ای، پیروان یک مذهب نامحبوب را سرکوب کنند، فارغ از هر اثر بدی که این ناپردباری ممکن است در گذر زمان بر کل جامعه بگذارد، آیا این بیعدالتی در حق فرد اعضای جامعه نیست؟ (اقتباسی از: سندل، ۱۳۹۳ الف، ۵۶-۳۱) بنابراین نظریه بنتام نمی‌تواند پاسخگو باشد و جامعه را به سمت عدالت و سعادت ببرد. از دید سندل، اختیارگرایان نیز با آرمان بیطرفی دولت در زمینه اقتصاد و اخلاق، سعادت جامعه را به چالشی بزرگ دچار کرده‌اند. آنان با آسان گذشتن از کنار خودکشی، تن فروشی به هر علت، سقط جنین، قرارداد بارداری و... با این استدلال که انسان مالک خویش است و دولت تنها پاسدار شب است، فضیلت مدنی و خیر جمعی را نادیده گرفته‌اند. سندل در اثر معروف خود (آنچه با پول نمی‌توان خرید)، در زمینه بازار، بیطرفی دولت لیبرال را به نقد کشیده و از مرزهای اخلاقی بازار سخن گفته است. برای نمونه، کرایه دادن عضوی از بدن برای تبلیغات با خالکوبی، پول دادن برای آزمایش داروها، بهره‌گیری اقتصادی از اوضاع در زمان جنگ و زلزله، پول دادن به مادران معتاد برای عقیم شدن، پرداخت

سیاست می‌توان به زندگی خوب و با فضیلت رسید. زندگی در جامعه سیاسی و مشارکت در سیاست در سرشت انسان است. در جامعه است که می‌توانیم دربارهٔ خیر و شر، عدالت و بیعدالتی سخن بگوییم.

ارسطو بر آن است انسانی که تنهاست و نمی‌تواند در منافع اجتماعی سهیم باشد، یا نیازی بدان ندارد، پیشاپیش خود بسنده شده است و جایی در «پولیس» ندارد؛ از این‌رو یا باید حیوان باشد یا از خدایان، چون تنها در پولیس است که می‌توانیم دربارهٔ عدالت و زندگی خوب تبادل نظر کنیم. پس پولیس به گونه طبیعی وجود دارد و مقدم بر فرد است. (سندل، ۱۳۹۳: ۱۹۵). سرانجام، سندل فرد بیطرف و خستی در چارچوب لیبرالیسم مدرن را که درگیر مسائل جامعه نمی‌شود و بر پایهٔ آموزه آزادی منفی در اجتماع زندگی می‌کند، به چالش می‌کشد. مشارکت، فضیلت، غرور، سعادت و خیر جمعی، رعایت مرزهای اخلاقی در بازار، شایستگی و افتخار و برتری دادن خیر بر حق، آموزه‌هایی است که زمینه‌ساز زندگی با فضیلت و استوار بر اصول عدالت در جامعه می‌شود. سندل، در جامعه‌ای عادل، برای یک زندگی خوب و فضیلت‌مند برپایهٔ تعقل جمعی، سیاست خیر جمعی را پیشنهاد می‌کند. سیاست خیر جمعی از دید سندل، سیاستی است که نکته‌های اخلاقی و معنوی را جدی بگیرد. به باور او، خیلی‌ها تا می‌شنوند کسی از فضیلت در سیاست حرف می‌زند، او را محافظه‌کار مذهبی می‌خوانند؛ او می‌خواهد به مردمان بیاموزد چگونه زندگی کنند... ما باید سیاستی را تصور کنیم که نکته‌های اخلاقی و معنوی را جدی بگیرد (همان: ۱۹۱). چنین می‌نماید که جامعه ما نیز دچار این مشکل است... هنوز در مکانهای عمومی نمی‌توانیم بی‌واهمه، از ارزشها و هنجارهای اخلاقی که فرهنگ، مذهب یا خانواده برایمان مشخص کرده دفاع کنیم؛ زیرا نه تنها تشویق نمی‌شویم بلکه به گفتهٔ سندل، متهم هم می‌شویم. این وضع در نسلهای سوم و چهارم پس از انقلاب، منجر به وضع آنومی و بی‌هویتی با پیامدهای ویژهٔ خود شده است. هراس فرد از اینکه او را متهم به افراطی بودن، اصولگرایی یا هوادار شخص و گرایشی کنند، مایه تشدید این وضع می‌شود. علت،

مادران، بلندپروازانه، خواهان اوج کمال برای فرزندان خود هستند، ولی آیا دستکاری ژنتیکی برای افزایش استعداد او در زمینه موسیقی یا ورزش، خودمختاری کودک را نقض نمی‌کند؟ آیا فضای رقابت، عادلانه و منصفانه خواهد بود؟ در جراحیهای زیبایی، از ابزار پزشکی برای هدفی غیرپزشکی استفاده می‌شود! (Sandel, 2004: 5-8)

سندل متأسف است که از ما می‌خواهند همهٔ ارزشهای پیشین، اخلاق، مذهب و حتا احساسات خود را کنار بگذاریم و آنگاه انتخاب کنیم. او می‌گوید در چنین وضعی، امکان برقراری عدالت نیست. عدالت، بی‌قضاوت رخ نمی‌نماید و قضاوت نیز بی‌درنظر گرفتن ارزشها و فرهنگهای متکثر در جامعه ممکن نیست. از دید او، پردهٔ جهل نظریهٔ رالز به ما اجازه می‌دهد به افرادی فارغ‌البال تبدیل شویم؛ ولی سندل استدلال می‌کند که ما انسانها، بی‌گمان وابستگیهایی داریم که فارغ‌البال بودن و وجود این پرده را ناممکن می‌سازد؛ وی در این زمینه از پیوندهای خویشاوندی نام می‌برد که نمی‌توانیم آنها را انتخاب کنیم، بلکه از همان آغاز زندگی با ما همراه است. از آنجا که این پیوندها اختیاری نیست، نمی‌توان آنها را از افراد جدا کرد. این اندیشمند جماعت‌گرا بر آن است که جامعه عادل را تنها با بیشترین سود یا تأمین آزادی نمی‌توان ساخت، بلکه برای رسیدن به جامعه عادل باید با هم دربارهٔ معنای زندگی خوب استدلال کنیم و فرهنگی پذیرای اختلاف‌نظرهایی که ناگزیر پیش می‌آید، پدید آوریم.

سندل با ارسطو موافق است که تنها با مشارکت در

● **ایثارگری چیست؟ پرورش انسان و بردن او به سمت همدردی. وقتی می‌خواهید دربارهٔ عدالت سخن بگویید، کافی است راهی برای پرورش احساس همدردی با همگان و تعهد به خیر جمعی در شهروندان پیدا کنید. باید فردگرایی و بی‌توجهی به فضیلت‌های مدنی را با آموزش از جامعه دور کنیم.**

● به باور سندل، چیرگی اندیشه بازاری بر دیگر ارزشهای جامعه و نگاه اقتصادی به زندگی، با پرورش فضیلت در شهروند ناسازگار است. در جامعه بازار محور فضیلت، دوستی، نزاکت و شجاعت در معرض خطر پولی شدن قرار می‌گیرد. او بر آن است که نباید بگذاریم بازار، هنجارهای حاکم بر نهادهای اجتماعی ما را دگرگون کند؛ باید بحثی همگانی دربارهٔ مرزهای اخلاقی بازار داشته باشیم.

در کتاب «آنچه با پول نمی‌توان خرید»، به تفصیل سخن گفته است. به باور او، چیرگی اندیشه بازاری بر دیگر ارزشهای جامعه و نگاه اقتصادی به زندگی، با پرورش فضیلت در شهروند ناسازگار است. در جامعه بازار محور فضیلت، دوستی، نزاکت و شجاعت در معرض خطر پولی شدن قرار می‌گیرد. سندل از مخاطبانش می‌پرسد آیا خرید و فروش کلیه اخلاقی است؟ در آمریکا برنامه‌ای است مانند لاتاری، ولی این برنامه شرط‌بندی روی افراد مشهور و مشخصی است. برای نمونه پرسیده می‌شود حکومت معمر قذافی چه زمانی سقوط می‌کند؟ آیا یاسر عرفات ترور می‌شود؟ اخلاق‌گرایان در این زمینه مرزهای اخلاقی بازار را مطرح می‌کنند. از دید آنان، فرق نمی‌کند فرد مورد نظر کیست؛ این مهم است که روی جان و سرنوشت آدمها شرط‌بندی می‌کنیم. وقتی کودتا یا تروری رخ می‌دهد، بر یک حکومت و همهٔ شهروندانش اثر می‌گذارد. این رفتاری اخلاقی نیست که روی چنین موضوعاتی شرط‌بندی کنیم. پنتاگون که اسپانسر لاتاری بوده از خودش دفاع می‌کند و می‌گوید من اطلاعات را آنالیز می‌کنم. در میان کسانی که روی سقوط یا کشته شدن کسی شرط‌بندی کرده‌اند، بی‌گمان افرادی هستند که اطلاعاتی دارند. ولی جامعه‌گرایان برآنند که این کار نه درست است، نه اخلاقی. نمونه دیگر برمی‌گردد به زمانی که سهام بازار مسکن در وال استریت سقوط کرد. بسیاری از سهامداران به سمت خرید بیمه افراد بالای ۶۵ سال رفتند. سهامداران، بیمه سالمندان را می‌خریدند و حق بیمه آنان را نیز تا زمان حیات پرداخت می‌کردند.

شاید آمیختگی ناقص و نادرستی باشد که سیاست با فضیلت در جامعه ما دارد.

سندل در این راستا می‌گوید: «صدایی رساتر از صدای کندی نشنیدم. در نظر او عدالت در تولید ملی و توزیع آن خلاصه نمی‌شود. او از جنگ در ویتنام، فقر و نابرابری نژادی صحبت می‌کرد. عقیده داشت جامعه آمریکا در ارزش‌گذاری راه را به خطا رفته است... کندی در سال ۱۹۶۸ در سخنرانی خود بیان می‌کند که تولید ناخالص ما الان بیشتر از ۸۰۰ میلیارد دلار است اما بخشی از این رقم صرف آلودگی هوا، تبلیغ سیگار و ساختن فیلم‌هایی می‌شود که از خشونت بت می‌سازند تا بچه‌های ما اسباب بازیها را بخرند. بمب ناپالم و کلاهک می‌سازیم. تولید ناخالص ما صرف عشق، ازدواج و درستکاری نمی‌شود. شجاعت ما، عقل ما، محبت ما حساب نمی‌شود.» کندی را سه ماه بعد کشتند. می‌توانیم حدس بزنیم که اگر می‌ماند چه اتفاقاتی می‌توانست بیفتد (همان: ۲۶۲). اما سیاست خیر جمعی خود بر چهار پایه استوار است:

۱- **شهروندی، ایثارگری، خدمتگزاری:** ایثارگری چیست؟ پرورش انسان و بردن او به سمت همدردی. وقتی می‌خواهید دربارهٔ عدالت سخن بگویید، کافی است راهی برای پرورش احساس همدردی با همگان و تعهد به خیر جمعی در شهروندان پیدا کنید. باید فردگرایی و بی‌توجهی به فضیلت‌های مدنی را با آموزش از جامعه دور کنیم. از دید سندل، حتا در جامعه‌ای متکثر چون جامعه آمریکا می‌توان احساس همبستگی و مسئولیت متقابل پدید آورد. باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ از همین دیدگاه از جرج بوش انتقاد کرد. به نظر وی ۱۱ سپتامبر فرصتی بود که باید از آن برای هدایت شهروندان به سمت ایثار جمعی استفاده می‌شد، در راستای پرورش خیر جمعی. اوباما می‌گوید «به جای آنکه از ما خدمت بخواهند، از ما خواستند فقط خرید کنیم. به جای دعوت به ایثار جمعی، برای نخستین بار در تاریخمان، در زمان جنگ به ثروتمندان تخفیف‌های مالیاتی دادیم.» (همان: ۲۶۳)

۲- **مرزهای اخلاقی:** دربارهٔ اصل دوم، سندل

وجود ناهمگونی، برای دستیابی به سعادت و خیر جمعی با هم متحدند. مشارکت مدنی، ایثار جمعی و عدالت برپایه همبستگی و روح جمعی در جامعه پدید می‌آید. از این رو باید این نابرابری را تا جایی که ممکن است کاهش داد. برای نمونه، چنان‌که می‌دانیم، در کشور ما شمار مدارس غیرانتفاعی و دانشگاههای خصوصی چندین برابر مراکز آموزشی دولتی است. این وضع، نابرابری و نادیده گرفته شدن استعدادها و شایستگیها را دربر خواهد داشت. احساس تبعیض، محرومیت و نادیده انگاشته شدن، مایه از هم گسیختگی جامعه و افزایش خشونت خواهد شد. نمونه دیگر، وجود باشگاههای ورزشی خصوصی و بسیار مجهز در برابر اندک مکانهای ورزشی عمومی با امکانات ناچیز است. چنین مواردی نه تنها جامعه را به دو طبقه اجتماعی دارا و ندار تقسیم می‌کند، بلکه این دو طبقه را در برابر یکدیگر نیز قرار می‌دهد. شوربختانه در ایران، این نابرابریها به گونه‌هایی رو به افزایش است.

به باور سندل، این نابرابری فرسایش فضیلت مدنی و خیر جمعی را به دنبال خواهد داشت و از این رو دولت باید برای جلوگیری از فرسایش و آشفستگی جامعه خدمات عمومی و رایگان را افزایش دهد. برای نمونه، وسایل نقلیه عمومی را چنان تقویت کند که شهروندان مرفه هم به استفاده از آنها تشویق شوند. مدارس دولتی خوبی بسازد که دارا و ندار به یک اندازه بخواهند فرزندان خود را به آنجا بفرستند؛ زمینه‌ای فراهم شود که شهروندان از محله‌های در بسته خود به فضاهای مشترک دموکراتیک شهروندی بروند. (سندل، ۱۳۹۳ب: ۲۶۷)

۴- سیاست درگیری اخلاقی: سندل به آزادی منفی در چارچوب لیبرالیسم رالزی باور ندارد. زیرا آزادی سلبی، از بن با آزادی فردی ناسازگار است. صرف اینکه فرد از دخالت دیگران در زندگی خود آزاد باشد، منجر به آزادی فردی نمی‌شود. تبلور قدرت تصمیم‌گیری آزاد، بی‌مشارکت مدنی، ممکن نیست. در فرایند حضور در اجتماع و آشنایی با شیوه زندگی مردمان و ساختارهای جامعه است که فرد می‌تواند به

ولی پس از مرگ فرد، چند برابر آنرا از شرکت بیمه دریافت می‌کردند. گفته می‌شود بسیاری از سهامداران بزرگ، از این راه از ورشکستگی نجات یافته‌اند. ولی از دیدگاه اخلاق فضیلت‌محور، آیا درست و اخلاقی است منتظر مرگ کسی باشیم؟ سندل مرزهای ارزشی و هنجاری را نیز با ظرافت وارد بحث مرزهای اخلاقی بازار می‌کند. تن‌فروشی، ارتشاء، اجاره دادن رحم و... مواردی در بازار است که نه تنها مایه افزایش فضیلت شهروند نمی‌شود، که او را به سقوط اخلاقی می‌کشاند. تصور عدالت در چنین جامعه‌ای، نه تنها دشوار، که ناممکن است. به گفته سندل، سخن بر سر اجبار و بی‌عدالتی نیست. بر سر آفت بینش، رفتارها و خوبیهاست. انتقاد اخلاقی از بازاری شدن، نمونه‌ای از چیزی است که سندل اسمش را برهان فساد می‌گذارد. (سندل، ۱۳۹۳ الف: ۱۶۵) او بر آن است که نباید بگذاریم بازار، هنجارهای حاکم بر نهادهای اجتماعی ما را دگرگون کند؛ باید بحثی همگانی درباره مرزهای اخلاقی بازار داشته باشیم.

۳- نابرابری، همبستگی، فضیلت: ما نمی‌توانیم نابرابری را از میان ببریم: برای نمونه، بگوییم چرا بیل گیتس باید به این جایگاه برسد؟ چرا باید مایکل جردن چنین ثروتی داشته باشد؟ این چراها و نابرابریها همیشه در جامعه وجود دارد و توزیع عادلانه درآمدها همواره دغدغه فلسفه سیاسی بوده است. اما آنچه در پیوند با این نابرابری اهمیت دارد، تأثیر آن بر احساس همبستگی میان اعضای یک جامعه است. اجتماع و ارزشهای آن مقدم بر فرد است. افراد یک جامعه با

● نابرابریها همیشه در جامعه وجود دارد و توزیع عادلانه درآمدها همواره دغدغه فلسفه سیاسی بوده است. اما آنچه در پیوند با نابرابری اهمیت دارد، تأثیر آن بر احساس همبستگی میان اعضای یک جامعه است. به باور سندل، نابرابری فرسایش فضیلت مدنی و خیر جمعی را به دنبال خواهد داشت و از این رو دولت باید برای جلوگیری از فرسایش و آشفستگی جامعه خدمات عمومی و رایگان را افزایش دهد.

● به باور سندل، باید به چشمان هم نگاه کنیم؛ با احترام و عشق نگاه کنیم و حرفهایمان را با صراحت بزنیم؛ باید به باورهای مذهبی و اخلاقی دیگران گوش بسپاریم؛ بیاموزیم، انتقاد کنیم و درگیر شویم. چنین است که عدالت میسر می‌شود. این گفتمان جمعی، چه بسا که به توافقی هم نینجامد، ولی در درازمدت مایه پدید آمدن جامعه‌ای عادل می‌شود.

#### منابع:

- بشیریه، حسین، (۱۳۹۲) لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تهران، نشر نی.
- سندل، مایکل، (۱۳۹۳ الف) آنچه با پول نمی‌توان خرید، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز،
- -----، (۱۳۹۳ ب) عدالت: کار درست کدام است، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
- -----، (۱۳۹۴) لیبرالیسم و محدودیتهای عدالت، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
- واعظی، احمد، (۱۳۸۸) نقد و بررسی نظریه‌های عدالت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- Sandel, Michael J. (1996) **Democracy's discontent: America in search of a public philosophy**, Cambridge, Mass: The Bekknap Press of Harvard University Press.
- — (2004) **The Case Against Perfection**. Harvard University Press.
- این کتاب با مشخصات زیر ترجمه شده است:
- سندل، مایکل، **اخلاق در عصر مهندسی ژنتیک**، ترجمه افشین خاکباز، تهران، نشر نو، ۱۳۹۴.

تکامل و سعادت برسد. آزادی فرد در پرتو فضایل جمهوری متبلور می‌شود. جمهوری، نیازمند فضیلت‌هایی در شهروندان خود است.... یعنی فرد بعنوان شهروند جمهوری، باید تعلق نسبت به جامعه و ارزشهای آن داشته باشد.... از سویی فرد آزاد باید در اجتماع حضور فعال داشته باشد، بیطرف و فرغ‌البال نباشد و مشارکت مدنی داشته باشد؛ از سوی دیگر ساختارهای اجتماع باید فرد را به سمت فضیلت‌مند شدن و سعادت سوق دهد. (Sandel, 1996: 125-168) سندل در کتاب عدالت خود نقل قولی از باراک اوباما دارد: «ترقی خواهان اشتباه می‌کنند که ساحت گفتمان دینی را ترک می‌کنند. خودداری بعضی از ترقی خواهان از هرگونه اشاره به مذهب غالباً مانع این شده است که ما به‌طور مؤثری از زاویه اخلاقی به مسائل پردازیم.... اگر لیبرال‌ها نوعی گفتمان سیاسی خالی از مذهب عرضه کنند خودشان را از تعابیر و اصطلاحاتی که میلیون‌ها امریکایی از طریق آنها اخلاق شخصی و عدالت اجتماعی را می‌فهمند محروم کرده‌اند.... ترس از اینکه لحن ما حالت موعظه‌وار بگیرد، ممکن است باعث شود نقشی را که ارزشها و فرهنگ ما در برخی از مسائل مهم اجتماعی بازی می‌کنند نادیده بگیرد. پرداختن به مسائلی از قبیل فقر و تبعیض نژادی، نداشتن بیمه و کار نیازمند تغییراتی در قلب‌ها و تغییری در مغزها است.» (سندل، ۱۳۹۳ ب: ۲۴۶)

به باور سندل، باید به چشمان هم نگاه کنیم؛ با احترام و عشق نگاه کنیم و حرفهایمان را با صراحت بزنیم؛ باید به باورهای مذهبی و اخلاقی دیگران گوش بسپاریم؛ بیاموزیم، انتقاد کنیم و درگیر شویم. چنین است که عدالت میسر می‌شود. این گفتمان جمعی، چه بسا که به توافقی هم نینجامد، ولی در درازمدت مایه پدید آمدن جامعه‌ای عادل می‌شود.